

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

منبر مکتوب با موضوع
اطاعت و یاری کردن امام
استاد رفیعی

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

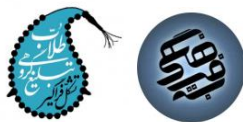
لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْحَمْدَ مِفْتَاحًا لِذِكْرِهِ وَ سَبَبًا لِلْمَزِيدِ مِنْ فَضْلِهِ وَ دَلِيلًا عَلَى الْآئِهِ وَ عَظَمَتِهِ وَ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ عَلَى حَبِيبِهِ وَ خَيْرِهِ أَبِ الْقَاسِمِ الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ وَ عَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمُنْتَجِبِينَ سِيَمَا بَقِيَهُ اللَّهُ فِي الْأَرْضِينَ

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»

توفیقی شد این شبها زندگی چند نفر از صحابه و تحلیل رجزها و شعرهاشون را خدمت شما تقدیم کردیم چهار نفر از صحابه را شبهای قبل بیان کردیم ابو ثمامه صائدی را گفتیم انس بن حارث کاهلی را گفتیم حبیب بن مظاهر را گفتیم و نافع بن هلال هم یک تاریخی که یک مقداری سعی کردیم مختصر بیان بشه هم عمدتاً شعارها و رجزهای عالمانه این اصحاب را پیامهاشو برا شما گفتیم .

شعار و رجز یزید بن زیاد



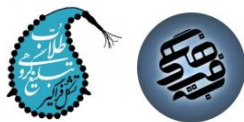
امشب در مورد یکی دیگر از اصحاب و رجز ایشون که رجز زیبایی است صحبت می‌کنیم و آن یزید بن زیاد مهاجر هست حالا از اسم تعجب نکنید یزید و زیاد خب زیاد تو ذهن ما آدم بدی است پدر ابن زیاد است یزید هم که اسم منفوری است پیش ما من

پاسخ شبهه نام گذاری برای فرزندان به اسامی یزید، معاویه و ...

یک نکته‌ای اینجا بگم چون تو این شبهه‌های اینترنتی و ماهواره‌ها و کتاب‌هایی که گاهی وهابی‌ها می‌نویسند: خیلی اینو مطرح می‌کنند که آقا ببینید مثلاً تو فرزندان ائمه گاهی از اینجور اسامی می‌داشتند در گذشته ما اسم معاویه اسم یزید اسم بعضی از افراد را حتی رو بچه‌های ائمه می‌بینیم معلوم می‌شود این‌ها با اینها مشکل نداشتند که اسمشون می‌داشتند اصلاً اولاً چرا شما این اسم‌ها را نمی‌ذارید؟ مثلاً ثانیاً این دلیل بر حقانیت است جوابش یک کلمه است اصلاً آقایان، خواهران و جوان‌ها این اسم‌ها اون روزها علم نبوده یعنی الان وقتی میگن یزید ذهن شما میره روی یزید بن معاویه اون زمان یزید یک اسم بوده خیلی‌ها می‌داشتند معاویه یک اسم بوده الان که اینها علم شده یعنی تا میگن فرض کنید معاویه ذهن شما میره رو آن شخص خاص. الان دیگر هم گذاشتن این اسامی صحیح نیست و هم آن زمان این ویژگی را نداشته است من یک خاطره‌ای یکی از دوستان می‌گفت جالب بود می‌گفت یک پیرمردی در خوزستان اسپرش کردند البته فوت کرده ایشون اهل شوش بود اسمش صدام بود این پیرمرد خیلی اهل بکاء گریه روضه‌خوان ابی‌عبدالله بالأخره بردنش تو اردوگاه اُسرا اون افسر عراقی گفته بود کی به شما گفته این اسم بردارید این اسم رئیس‌جمهور ماست گفته بود که سن من بالاتر است یا سن رئیس‌جمهور شما من پیرمردم رئیس‌جمهور شما نصف من سن نداره شما اسم منو برداشتید حالا ببینید الان تا میگن صدام ذهن ما میره روی رئیس‌جمهور مخلوء معدوم عراق که اون جنگ آفرید ولی واقعاً اون زمان قبل از این اسم اینطور نبوده اینو میگم تو ذهنتون باشه اگر یه وقت کسی و إلا ائمه ما دختر به نام فاطمه تقریباً اکثر داشتن علی نامی که امام حسین برای همه بچه‌هاش انتخاب کرد توصیه‌ام کردند به انتخاب این اسامی گاهی اگر یک اسامی این‌گونه می‌بینید این نه اثبات حقانیت است نه دفاع است اصلاً این عناوین و اسامی به هیچ وجه در واقع اون زمان برجسته برا فرد خاصی نبوده اینو تو پرانتز گفتم.

یزید بن زیاد صحابه امیرالمومنین علیه السلام

یزید بن زیاد مهاجر از اصحاب ابی‌عبدالله و از اصحاب امیرالمؤمنین است خوب دقت کنید این کسی است که وقتی حر لشکر ابا‌عبدالله را متوقف کرد خب می‌دانید که ابا‌عبدالله خودش یک برخوردی با حر کرد یک جمله‌ای به او فرمود به هر حال حر



هم ادب کرد همان ادبش هم نجاتش داد یک کمی که حر و لشکر حر تندی کردند گفت: من نمیذارم شما از اینجا عبور کنید من مأمورم شما را نگه دارم حر اول کسی است که راه را بر ابی عبدالله بست من اجازه نمی‌دهم شما راه را ادامه بدهید این عصبانی شد سه تا جمله به حر گفت ولی خب دیدم که حر توبه کرد عوض شد اون سه تا جمله‌ای که به حر گفت و خیلی اثر گذاشت گفت: «عصیت ربک و اطعت امامک و کسبت النار والعار»؛ گفت: با این کاری که کردی پسر فاطمه را محاصره کردی سه کار تو زندگی‌ات کردی:

اول با خدا مخالفت کردی

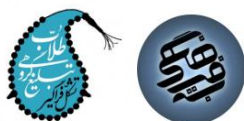
دو: اطعت امامک از امامت یعنی یزید و پیرو عمر سعد شدی از او اطاعت کردی نتیجه این دو کار اینه کسبت النار والعار؛ هم جهنم میری قیامت هم اینجا بدبخت میشی ثمره راه بستن بر ابی عبدالله نار و عار است عار تو دنیا و نار در قیامت کما اینکه عمر سعد اینجا عار شد در قیامتت نار شمر اینجا عار شد در قیامت نار همه قاتلان ابی عبدالله به خاطر این دو تا کار عصیت ربک و اطعت امامک و کسبت النار والعار؛ پیرو کور کورانه از یزید مخالفت با خدا عار و نار کسب کرد خیلی قشنگ حرف زد منتهی بعضی‌ها فصیح صحبت می‌کنند این آدم روز عاشورا اجازه گرفت صد تیر داشت تیرانداز ماهری بود گفت: آقا دعا کنید اینها بخوره به دشمن آقا هم دعا کرد اللهم سدد رمیته؛ خدایا این تیرهایی را که می‌زند پشتیبانی کن وقتی صدتا تیرش تمام شد اومد خدمت ابی عبدالله گفت: آقا پنج تاش خطا رفت نود و پنج تاشو زدم به هدف اینا عجیب بودن یارهای ابی عبدالله غیر از اون بصیرتی که دیشب عرض کردم شجاعت و قدرتشونم فوق‌العاده بود اکثراً هم تو جنگ تن به تن کشته نشدند تو محاصره تو خلاصه اون حالت غیر عادی به شهادت رسیدند بعد شمشیر گرفت و رفت میدان و یک رجزی خواند و شهید شد من امشب بحثم رو رجز ایشونه که می‌خواهیم اینها را برای شما باز کنیم هی هم تکرار می‌کنم افراد را شب‌ها که امشب پنج نفر تا امشب گفتیم می‌خوام یه چیزی تو ذهنتون بمونه از این منبر دو بیت شعر داره یکیشو نمیگم خودشو معرفی کرد:

أنا یزید و أبی مهاجر و مطلب دیگه‌ای اون شعر اصلیش اینه:

یا رَبِّ اَنْیَ لِلْحُسَیْنِ ناصرو
وَلابنِ سَعْدٍ تارکُ و هاجرو

اینو یاد بگیره گاهی پشت ماشین‌ها بنویسه:

یا رَبِّ اَنْیَ لِلْحُسَیْنِ ناصرو
وَلابنِ سَعْدٍ تارکُ و هاجرو



آی سپاه دشمن من دو تا خصوصیت دارم: یک: ناصر حسینم دو: تارک عمر سعد من حسین را یاری می‌کنم از عمرسعد هم تبری و هجرت می‌جویم.

يَا رَبِّ اَنْتَ لِلْحُسَيْنِ ناصروا
وَلابنِ سَعْدٍ تارِكٌ و هاجروا

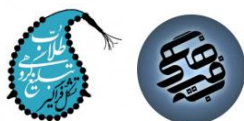
نسبت به عمرسعد ترک و هجرت نسبت به ابی‌عبدالله نصرت، آقایون، خواهران، جوان‌ها،

پیام رجزهای یزید بن زیاد

دو تا پیام مهم داره این شعر:

پیام اول: ما هم باید ائمه را یاری کنیم مگه شما تو دعای ندبه نمی‌خوانید پیغمبر فرمود: اللهم انصر من نصر؛ هر کسی علی را یاری می‌کنه خدا یاریش کنه مگه نشنیدید روز عاشورا فرمود: هل من ناصر ینصرنی؛ نصرت ائمه سه جور است خوب گوش بدید یکی علمی یکی عملی یکی مالی، اول نصرت علمی را می‌گم چه جوری شما می‌توانید از نظر علمی ائمه را یاری کنید؟

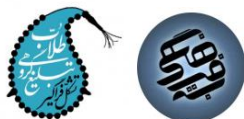
دو تا قصه می‌گم که متوجه بشید بعد توضیح میدم امام هادی نشسته بود سادات هم نشسته بودند سادات نور چشم همه هستند مورد احترام هستند فرزندان پیغمبر یک وقت یک غیر سیدی از در وارد شد عالم بود، به امام هادی گفته بودند ایشون با یکی از این ناصبی‌های اهل سنت یعنی ضد ولایت بحث کرده و اون را محکوم کرده تا وارد شد امام هادی بلند شد فرمودند تقدم تقدم بیا جلو بیا جلو آوردش نشوندش کنار خودش یک خورده به اینها بر خورد که امام هادی چرا این را انقدر بالا برد آقا فرمودند من این را بالا نبردم خدا برده‌اتش بالا چون می‌فرماید: «يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ» (مجادله: ۱۱) هر کسی ایمان و علم دارد یرفع، بین رفع کار خداست دیگه «وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ» (انشراح: ۴) پیغمبرم برد بالا خدا این را برده بالا این بحث کرده این آدم محکوم کرده ما را از نظر علمی یاری کرده این یه مثال برای قوت علمی مثال دیگر یکی از همین‌هایی که با یک ناصبی بحث کرده بود اومدند گزارش دادند به امام عسگری امام عسگری اینو فرمود: فرمود: ببینید عبارت امام را «صَلَّى عَلَيْكَ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ وَالْكَرْسِيِّ»؛ آی آدمی که توانستی کم نیاری تو بحث یک محکوم یک مخالف ما را محکوم کنی ملائکه آسمان و کرسی و سماوات برا تو دعا کردند می‌دونی قوت علم یعنی چی؟ یعنی جوان دو تا کتاب درباره اهل بیت بخون دو تا کتاب درباره توحید درباره ولایت درباره ائمه بالأخره یه جایی گیر کردی تا تو دانشگاه میری پس فردا که ان شاء الله همه‌تون قبول بشید خوب درس بخونید یه شبهه‌ای سر کلاسی جایی



الان هم که بازار شبهه نه دشمن نه ولی تو تا کسی میشینی تو خیابون میری تو کوچه بتونه دستتون باز باشه قوت علمی مطالعه علمی یعنی این که کسی از این نظر هر چی بچه شیعه بچه مسلمون جوان مطالعاتش در کنار این شوری که داره بیشتر باشه تاریخ بدون مطالب بدون آدم غصه میخوره من یه وقتی در بقیع یک بارم عرض کردم شاید دیدم ده - پانزده تا جوان یکی از این مبلغین داره باهاشون بحث می‌کنه حریف نمیشن دانشجو هم بودن چون کار نکردن چون کلاس‌های معارف هم یه خط در میان غیبت کردن کسی دیگه جا خودشون فرستادن پاسش کردن با یک تحقیق ساده یعنی خورد نشدن توش این نکته اول

توهین به امیرالمومنین علیه السلام توهین به خداست

قوت علمی ببینید ابن عباس اواخر عمرش نابینا شده بود چشماش نمی‌دید حالا ابن عباس تو قصه کربلا چرا کوتاهی کرده من کاری ندارم ایشون بوده یه عده دیگم بودند که عبدالله جعفر هست محمد حنیفه هست چند تا دیگه‌ای بوده بعضی‌هاشون مسن‌اند مثل جابر بن عبدالله بعضی‌ها هم نه توان داشتن نیامدن بعضی‌ها امام ازشون نخواستند اینا باید در جای خودش بحث بشه ولی ابن عباس یه آدم مورد احترامی است از نظر ما چون شاگرد تفسیری امام علی و تنها صحابی که شاید الان تفسیرش هست تو بازار البته حرف‌هاشو جمع کردند ایشونه چون یک تفسیر داره تفسیر مقباس مال ابن عباس است ایشون کور شده بود نوه‌اش دستشو می‌گرفت می‌بردش تو بصره‌ام زندگی می‌کرد آخرین جمله‌ای هم که گفت و از دنیا رفت اعلام محبت امیرالمؤمنین بود همینطور که می‌رفت دید چند نفر ایستادن دارند به حضرت علی - علیه السلام - ناسزا میگن سب می‌کنند چون سب به علی را معاویه باب کرده بود عادی شده بود و ایستاد گفت ایکم اساب لله؛ کیه جرأت می‌کنه به خدا ناسزا بگه وساب لرسوله؛ چرا جرأت می‌کنید به خدا و پیغمبر توهین کنید اونام مسلمون بودن خیلی بهشون برخورد گفتن ابن عباس چشمت کوره گوشات که کر نیست خوب گوش بده ما نه بخدا توهین کردیم نه به پیغمبر ما به علی بن ابی طالب داریم ناسزا می‌گیم قاطی نکن قصه‌رو گفت: نه والله قاطی نکردم با همین گوشام چون قبولش داشتند از خود پیغمبر شنیدم فرمود: مَنْ سَبَّ عَلِيًّا فَقَدْ سَبَّنِي وَ مَنْ سَبَّنِي فَقَدْ سَبَّ اللَّهَ؛ سب علی توهین به علی توهین به من و توهین به خداست ببینید این میشه دفاع حرف نمیتونن بزنند نمیتونند بگن تو دروغ میگی حدیث پیغمبر این خیلی ارزش داره قوت علمی دعبل وقتی شعرهاشو پیش امام رضا خونند امام رضا یک پیراهن بهش داد خیلی است پیراهن ائمه ارزش داشته ارزش معنوی داشته اونم با هم فرق می‌کرده این پیراهنی که امام رضا داد به دعبل بهش فرمود: دعبل من هزار شب شبی هزار رکعت نماز تو این خوندم چند رکعت میشه یک میلیون رکعت میشه هزار شب شبی هزار رکعت من تو این صلیت ألف ليله فی کل ليله ألف رکعه؛ تو این بحث هزار رکعت گاهی ائمه دیگم داشتند حالا گاهی شبانه روز بوده گاهی هم شب بوده بعضی‌ها هم میگن چه



جور میشه چون علامه امینی خوند هزار رکعت یک شب ۸ ساعت وقت گرفت گفت اولاً زمانش ۷-۸ ساعت بیشتر طول نمی‌کشه ثانیاً نماز مستحبی تو راه رفتن رو اسب میشه بخونه آدم تو کوچه تو خیابون نماز مستحبی را خدا رحمت کنه یک وقتی پدر آیت‌الله شبیری زنجانی آسید احمد که ایشون با امام خیلی رفیق بودن بهم علاقه داشتند ایشون می‌گفت من همه نافله‌هامو خودش میگه تو کتاب‌هاش تو راه می‌خوندم هزار رکعت حتماً نباید مهر و سجاده آدم یه گوشه و ایستاده نه تو پشت ماشینم اگر کسی تو مسیر رکوع و سجده با اشاره میتونه بخونه چون نماز مستحبی شرایط نماز واجب نداره بعد فرمود: هزار تا ختم قرآن تو این لباس کردم این پیراهن پیراهنی بود که وقتی اومد قم سر نخ‌هاش دعوا شد تیکه‌پاره شد خب اینها گرفتن از دعبل این پیراهن یک تیکه‌اشو بهش دادن این پیراهن با این ارزش هزار رکعت اینم امام‌شناسی مردم قم بود راضیش کردن با رضایت ازش گرفتن و الا پول که نبود اتفاقاً پولم همراهش بود ولی این امام‌شناسی این علاقه به امام است این علاقه به عرض می‌کنم شما میرید کربلا برا یه خورده تربت چقد تلاش می‌کنی حاضری چقد بدی اینا گوهرشناس بودن پیراهنی که هزار رکعت نماز هزار شب هزار ختم قرآن چرا؟ آ اینو می‌خوام بگم چرا؟ می‌دونید چرا؟ فرمود: یا دعبل أنت ناصرونا؛ تو ما را یاری کردی با این شعرها جوان‌هایی که هنر نقاشی دارید هنر شعر دارید صدا دارید اینها را هزینه کنید برای اهل بیت الان بعضی از جوان‌های ما خب می‌روند کلاس‌های موسیقی، کلاس‌های هنری، تئاتر، نمایش، این هنرها را بیایید تو مسیر اهل‌بیت به کار ببرید این میشه نصرت علمی، یکی قلم دارد، یکی بیان دارد، یکی نقاشی دارد، یکی شعر میتونه بگه این یک.

پیام دوم: نصرت عملی

این هم خیلی مهم است یک گروهی آمدند خدمت امام صادق نمودنم از کجا رفته بودن خیلی یکیشون شروع کرد تعریف کردن از مردم گفت: آقا نمی‌دانید چه شیعه‌هایی هستند آنجا، عاشق شما هستند، شما را دوست دارند، خیلی به شما علاقه دارند، متن حدیث اینه احسن ثنا؛ خلاصه نهایت تعریف را به کار برد امام صادق یک سوالی کرد فرمود: «كَيْفَ عِيَادَهُ أَغْنِيَانِهِمْ لِفُقَرَائِهِمْ» اینهایی که تعریفشون می‌کنی ثروتمندانشون به فقیرهاشون کمک می‌کنند؟ جهیزیه می‌دهند؟ خانه می‌خرند؟ پول می‌دهند؟ مریض را دکتر می‌برند؟ «كَيْفَ صِلَهُ أَغْنِيَانِهِمْ لِفُقَرَائِهِمْ»؛ با فامیل‌های فقیر رفت و آمد دارند یا فقط با پولدارها میرن شمال؟ با پولدارها میرن مسافرت؟ اگه تو فامیل یه آدم بی‌ماشینیم هست یتیمیم هست نداری ام هست کارگر ساده‌ای هم هست اون هم خرج نمی‌کنند آیا مشاهده و رسیدگی به فقرا دارند؟ جالب است این آقا اهل تعارف هم نبوده است گفت: آقا اینک لتذکر اخلاقاً قل ما هی عندنا؛ شما یک چیزهایی می‌گویی که اینها در نایاب است هیچ کدام از اینها بین ما نیست فقط شما را دوست داریم دوست داشتن که هزینه ندارد آقا فرمودند: کیف تضعم هؤلاء أنهم شیعه؛ کی گفته که اینها



شیعه‌های ما هستند؟ خیلی مهم است جوان‌ها من بارها این داستان را گفتم یک منبر مشهد روش صحبت کردم حرم امام رضا امسال گروهی آمدند دیدن امام رضا، امام رضا راهشون نداد گریه افتادند گفتند به آقا بگوئید «نحن شیعه علی» ما شیعه امیرالمؤمنین هستیم از عراق آمدیم یا از مدینه آمدیم با مکافات آمدیم، با زحمت آمدیم، ما اگه برگردیم سرزنشمون می‌کنند میگن امام رضا راهتون نداد گریه افتادند وقتی آقا راهشون داد فرمود: می‌دانید

دلیل نپذیرفتن شیعیان توسط امام رضا علیه السلام

دلیل اول: مخالف بودن اعمال شما با ما

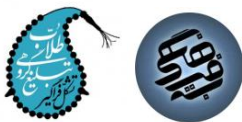
چرا ابتدا شما را راه ندادم؟ من سه دلیلش را برا شما جوان‌ها امشب میگم بقیه‌اش چون فرصت نیست سه دلیلی که امام رضا برای اینها آورد این بود: فرمود: «أَنْتُمْ فِي أَكْثَرِ أَعْمَالِكُمْ لَهُ مُخَالِفُونَ»؛ هرچه من به عمل شما نگاه می‌کنم با اعمال ما مخالف است خب تو فحش میدی کدام ائمه ما فحش تو زندگی دادند تو بدخلقی می‌کنی با خانواده‌ات تو خمس مالت را نمی‌دهی تو دروغ می‌گویی خیانت می‌کنی بیت‌المال مصرف بیهوده می‌کنی بیا اعمال خودت را روی کاغذ بنویس اعمال ما را هم روی کاغذ بنویس، ببینید کدوماش با هم مطابقه خود شما یه صبح تا شبتون را روی یک کاغذ بیارید چند درصد موافقت با اهل بیت دارید؟ من خودم عرض می‌کنم این یک.

دلیل دوم: کوتاهی کردن در واجبات

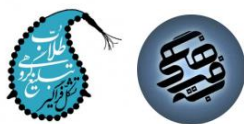
دوم: «مُقَصِّرُونَ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْفَرَائِضِ» بابا تو واجباتان کوتاهی می‌کنید همه ما ائمه نور چشممون نماز بوده بعضی از افراد به نماز سستی می‌کنند احترام به والدین واجب است امر قرآن است ادب نیست واجب است ترکش فریضه است وقتی با مادرش تندی کرد اومد خدمت امام صادق ابراهیم بن محزن امام راهش نداد فرمود برو مادرت را راضی کند بیا خب این دومیش شما تو فرائض کوتاهی می‌کنید.

دلیل سوم: رعایت حقوق مردم نمی‌کنید

سومیش «تَتَهَاوَنُونَ بِعَظِيمِ حُقُوقِ إِخْوَانِكُمْ»؛ حقوق مردم را رعایت نمی‌کنید، حق شهروندی، حق خانوادگی، حق همسایگی، حق پیرمرد، حق تقدم، الان ماشین‌ها، نیروها، افراد، این سه تا اشکال عمده‌ای که امام رضا گرفت به این‌ها می‌دونی جوان یعنی چه؟ یعنی ما که میریم مشهد من خودم میگم خب میریم تو حرم اما اگر قرار باشد این اشکال‌ها در ما باشد ما وارد شدیم اما پذیرفته نشدیم چون امام رضا این گروه را نپذیرفت برای سه تا اشکال:



یکی عرض می‌کنم مخالفت در اعمال، یکی کوتاهی در واجبات که عمده‌اش نماز و مسائل دیگه است و سوم عدم رسیدگی به حقوق مردم خب یک نصرت مالی هم داریم چند درصد مردم خمس می‌دهند؟ حالا شما جلسه ما جوان هستند اکثراً میگه آقا ما که درآمد پول جیمون از پدرمون می‌گیریم من این بحث اینجا نمی‌کنم بیشتر تو حرم می‌گم ولی خمس، زکات، نه اصلاً قرآن میگه غیر از اینها، وقف، انفاق، بار از روی دوش مردم برداشتن، چقدر امام رضا - علیه السلام - فرمود: اگر شماها کمک مالی نکنید دین خدا را نمی‌توانیم یاری کنیم نه ائمه ما در قبل حقوق بگیر حکومت‌ها بودند نه مراجع ما امروز وابسته به حکومت هستند حالا چه حکومت دینی و چه غیر دینی اصلاً امام رضوان الله تعالی علیه یک وقتی بنی‌صدر می‌خواست این کار را بکند امام مخالفت کرد فرمود: حوزه‌ها و امور دینی را وابسته به دولت نکنید ۱۴۰۰ یا ۱۳۰۰ یا ۱۲۰۰ سال است از زمان شیخ طوسی حوزه هزار ساله نجف و بعد قم و جاهای دیگه بوده همیشه هم مردمی اداره شده است اینها میشه نصرت دین شما می‌دانید علامه امینی سی سال ده هزار کتاب را زیر و رو کرد تا الغدیر را نوشت خب این از کجا باید تأمین بشه؟ از کجا باید این آثار را بنویسد؟ رفت هندوستان و برگشت گفتند گرم بود یا سرد؟ گفت من اصلاً حواسم به هوا نبود من شب و روز تو کتابخانه بودم نفهمیدم گرم بود یا سرد، شما می‌دانید میرحامد حسین دستش این اواخر از کار افتاد از بس نوشت در دفاع از امیرالمؤمنین - علیه السلام - میرحامد حسین عباقت الأنوار نوشت، شما می‌دانید همین حاج شیخ عباس قمی که مفاتیحش را می‌بینید شما مفاتیحش را می‌بینید صد و ده جلد کتاب دارد فقط سَفِينَةُ الْبِحَارِش را بیست و پنج سال عمر گذاشت روش پسرش به خود من گفت من پسرش تو مکه دیدم چند سال قبل البته فوت کرد الان دیگه هیچ پسری از ایشون نیست نوه‌هاش هستند یکی از پسرانم هم منبری معروفی بود زمان طاغوت قبل از انقلاب از دنیا رفت آقا میرزا علی آقا نواراش هست من گاهی گوش میدم خیلی جالبه خیلی منبرهای علمی داشت قدیمی‌های قم ایشون می‌شناسند آشیخ عباس قمی اون پسر آخریشون که چند سال پیش از دنیا رفت خودش به من گفت گفت پدر من از بس می‌نوشت این انگشت‌هاش پینه می‌کرد سالی دو بار ما اینها را قیچی می‌کردیم تو یک کیسه‌ای تو یک جعبه‌ای می‌ریختیم تا وقتی از دنیا رفت یک جعبه پینه‌های انگشت دست پدرم را باهاش دفن کردیم حالا بابا جذ میزنه بچه درستون بخون مطالعه کن کلاس برو بین این آشیخ عباس قمی مسافرت بی کتاب نمی‌رفت، شیخ آقا بزرگ تهرانی من رفتم سر قبرش نجف یه موسوعه نوشته موسوعه یعنی مجموعه کتاب پنجاه هزار تا اثر شیعه را تو این کتابش معرفی کرده چون حمله کردن به شیعه جرج زیدان گفت شیعه کتاب نداره علم نداره یک جمعیت اندکی است ایشون جواب داد یک جایی تو کتابش نوشته کتبه من اینارو دارم می‌نویسم با ید مرتعش دستاش اینطور می‌شد سینه‌اش زخم بود وقتی دفنش می‌کردند گفتند چرا؟ مرضی داشت سینه‌اش زخمه اطرافیش گفتند نه این اواخر کتاب نمی‌تونست دست بگیره می‌خواید کتاب رو سینه‌اش میداشت این جای



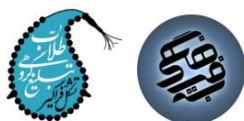
کتاب که سینه‌اش زخم شده ببینید شما من یه جلسه‌ای در همین قم برا حضرت زهرا - سلام الله علیها - دو سال پیش گرفتیم من آیت‌الله العظمی صافی را دعوت کردم خب ایشون بالای ۹۰ سال سنشونه خدا حفظشون کنه ایشون پذیرفت گفت من خیلی جاها دعوت می‌کنند نمیروم ولی چون برا حضرت زهراست میام دو بارم اومد دو جلسه دعوت کردم چاپم شده خطبه فدک ایشون توضیح بده خیلی آقایون این پیرمرد نود و چند ساله که فکر می‌کنم از مراجع دیگه از ایشون ما کسی الان مسن‌تر نداریم که ان شاءالله خداوند به ایشون عمر با برکت بده با صلواتی بر محمد و آل محمد.

و به همه مراجع ما و بحمدالله به همه مراجع که خار چشم دشمن‌اند و در رأس به مقام معظم رهبری که اون شجاعت و اون صلابتی که دنیا واقعاً تحت تأثیر قرار می‌گیره ایشون وقتی نشست پشت تریبون دست کرد جیش یک کاغذی در آورد گفت آقای فلان که من بنده را دعوت کرده برای این جلسه راجع خطبه فدک صحبت کنم من رفتم یک یادداشتی داشتم مال ۶۵ سال پیش این یادداشتمو آوردم ببینید شما یادداشت ۶۵ سال پیششو ایشون داشت برای حضرت زهرا اومد رو خطبه فدک زحمت کشیده شده کار شده با این حافظه لذا جوان‌ها هر چی مطالعه کنید روزها تون با هم مساوی نیست کتاب مطالعه ضریب مطالعه تو خانواده‌ها خیلی پایینه مخصوصاً دختر خانم‌ها ازدواج می‌کنند دیپلم دارند لیسانس دارند یه دور رساله بخونید یه دور تاریخ بخونید مطالعه داشته باشید مطالعه شما نصرته عمل شما نصرته مال هم اگه دارید هر کسی به اندازه توانش وقف می‌کند خمسش را بدهد انفاق بکنه، این سه جور نصرتی که عرض کردم، بخش دوم عرائض هاجروا و تارکوست ساعت دیگه اجازه نمیده یعنی من وارد بشم ناقص میمونه اجازه بدهید اونم چون بحث جالبی است تحت عنوان ضرورت دشمن شناسی شاخصه‌های دشمن خواسته‌های دشمن پس امشب ما یزید بن زیاد مهاجر را نصف رجزش را معنا کردیم

بخش دوم رجزهای یزید بن زیاد

انّی لِلْحُسَيْنِ ناصروا؛ بگذارید اون بخش دومش را که وَلَآئِن سَعِدِ تَارِكٌ و هاجروا؛ شیوه دشمن شناسی، ترک دشمن و ابزار دشمن برای انحراف را نوشتم مطالعه هم کردم تو ذهنم هست منتهی یک ۲۰ و ۲۵ دقیقه‌ای وقت میخواد اگه شروع کنم دیگه اونوقت به هر حال فرجام نمیره ان شاءالله این را میذاریم برای فردا شب.

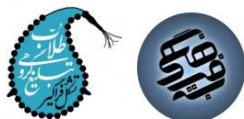
خدایا یه دعا کنم همه ما را در زمره ناصران اهلبیت قرار بده خدایا اون امام منصور این المنصور؛ امام زمان ارواحنا له فدا ما را جزو یاوران اون آقا هم مقرر بگردان.



السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفَنَائِكَ عَلَيْكَ مِنِّي سَلَامُ اللَّهِ [أَبَدًا] مَا بَقِيَتْ وَ بَقِيَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ وَ
لَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَتِكُمْ السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَصْحَابِ
الْحُسَيْنِ.

امشب ما از شما نوجوان ها به جور دیگه توقع داریم عزاداری رو چون جلسه امشب مال شماسه هر شب مال شماسه اما
امشب ویژه شماسه چون روضه امشب مال قاسم بن الحسن به نوجوان بوده من گاهی تو این خیابون جنازه که تشییع
می کنند شماها هم دیدید بدون اینکه آدم بفهمه تو این تابوت کیه به وقتی می بینید ۵۰ تا ۶۰ تا موتور سوار جوان جلو پرچم
گرفتن علم گرفتن عرض می کنم کاغذ گرفتن از این چله ها گرفتن از این چل چراغا می فهمه این نوجوان اصلاً جلسه
نوجوان داد می زنه مشخصه از همون موتورهایی که دنبالش از این نوجوان هایی که دور قبر هستند هر جوانی ببین نمیخوام
بگم این کار درسته یا غلطه به مرتبه میان پنجاه تا کبوتر مثلاً کنار به قبر نوجوانی که دفن می کنند هوا می فرستند یا مثلاً
یک پرچمی میارن یا یک طبلی میارن به جوری نشون میدن این جلسه جلسه نوجوانه هر کی بیاد از جلو در مسجد رد بشه
می فهمه مشخصه گریه کنش حاضر شونده در مجلس نوجوان جوان ها هستند و نوجوان ها امشب جوان ها نوجوان ها شما باید
برا قاسم بن الحسن یا بکاء یا تباهی داشته باشید مجلس قاسم را شما امشب باید گرم کنید به شاعر عرب به شعری گفته
خیلی جانسوز است می گوید:

بکاء عمه علی بلاء؛ می دونید قاسم کیه قاسم کسی است که ابی عبدالله بر مصیبتش گریه کرده همان طوری که برا مصیبت
باباش امام حسن تو قبرستان بقیع گریه کرد بکاء عمه علی بلاء؛ بعد می دونی چی میگه: میگه: کاد یدوب صخر من بکاء؛
گریه حسین گریه ای که سنگ آب می کنه گریه امامه گریه عادی نیست بعد میگه و حق ییکی علیه المجتبی دمناً؛ اگر از من
می پرسید میگم کاش باباش امام مجتبی بود بر اش خون گریه می کرد کاش باباش امام مجتبی بود بر اش خون گریه می کرد
ولی بابا نبود ولی عمو هم عمویی کرد هم بابایی کرد دو سه تا ویژگی داره قاسم که شهدای دیگه ندارند اینا جزو اختصاصات
قاسم بن الحسن اولاً همه اتون شنیدید شب عاشورا أهلا من العسل گفت اینو فقط ایشان گفت ثانیاً روز عاشورا تنها شهیدی
که امام حسین وقتی اومد خدا حافظی کنه غش کرد رو زمین افتاد و او هم غش کرد قاسم بن الحسن این جمله را راجع احدی
ننوشتن فقط وقتی اومد راجع علی اکبرم نوشتن امام حسین گرفتش تو آغوش غشی علیهما؛ آنقدر گریه کردند هر دو غش
کردند رو زمین افتادند و تعبیر من اینه عده چون اصحاب که کسی نمونده بود ابوالفضل العباس بود و چند نفر دیگه حضرت
علی اکبر هم شهید شده بود اینارو به هوش آوردن ولی باز هم امام حسین بهش اجازه نداد نمیدونم دیدی یک وقتی با یکی
کار داری صورتش بوس می کنی می بینی حریف نمیشی دستشو بوس می کنی حریف نمیشی می افتی رو پاهاش قاسم اول تو



آغوش گرفت حریف نشد دست بوسید حریف نشد افتاد رو پاهای امام حسین لم یزل یقبل رجلیه و یدیه؛ هم دست می‌بوسید هم پا می‌بوسید اباعبدالله زیر بغل‌هاشو گرفت عزیز برادر اینقد منو آتش نزن پاشو من ده سال او را بزرگ کردم یتیم امام مجتباست من زبونم نمی‌چرخه بهت اجازه بدم ولی بهت قول دادم برو اومد خودش معرفی کرد من روضه را کوتاه می‌کنم وقتی رو زمین افتاد ویژگی اولشون أهلا من العسل دوم غش هر دوست سوم این بوسیدن پا ویژگی دیگرش این هست که هنوز زنده بود دشمن ریختن رو سرش این بدن زیر سم‌ها قرار گرفت خیلی سخت بود ابی‌عبدالله هم خسته بود از صبح داغ دیده بود خون از بدنش رفته بود ولی تا تونست اینارو دور کرد یه وقت یک جمله‌ای گفت که من یه وقت از آیت‌الله العظمی حائری نقل کردم به روضه‌خوان گفته بود این جمله را دیگه پیش من نگید من طاقت ندارم من میگم برا شما جوان‌ها اگه شما طاقت دارید بشنوید گفت عموجان دیگه بسه کافیه و همین‌طور پاهارو رو زمین می‌کشید و جان می‌داد ابی‌عبدالله با قاسم نتونست حرف بزنه فقط جان دادنش تماشا کرد خیلی سخته جوان‌ها امشب مجلس قاسم مال شماست دوست و دشمن دارند نگاه می‌کنند حسین چه می‌کنه پنجمین ویژگی قاسم این کاری که امام حسین با او انجام داد و این فقط در مورد قاسم می‌دونی چه کرد؟ صورت رو صورت گذاشت نه خم شد سینه قاسم به سینه چسباند و صدره علی صدره؛ عزیز برادرم مزد حسن را به تو پرداختم یه روزم باباتو تیرباران کردند اسب به گلگون بدنت تاختند سختی بعدی اینه تمام این صحنه را مادرش تماشا می‌کرد ایستاده بود

کاش نمی‌دید عمو پیکرت تا که برد هدیه بر مادرت

همه یا حسین...

بخش تهیه محتوای سایت تخصصی منبرها

